

تنگه هر مز و معادله تحریم: اقتصاد سیاسی عدالت و توسعه در ایران

چرا یکی از مؤثرترین اهرم‌های ژئوپلیتیک ایران در برابر تحریم، تا امروز به یک دستورکار پایدار تبدیل نشده است؟

👉 **مجتبی نامخواه**
سردبیر فصلنامه نامه‌جور

حدود پانزده روز از آغاز جنگ و همین مقدار از آغاز ماجرای تنگه هر مز می‌گذرد. یکی از مهم‌ترین واکنش‌های ایران به هجوم ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، بستن تنگه و به تعبیر دقیق‌تر، کنترل هوشمند آن بود. پاسخی که در ساعات نخست جنگ محقق شد. این پاسخ در همین مدت کوتاه، با نوسان‌های قابل توجهی در بازار انرژی، اثر اقتصادی و اجتماعی تجاوز به ایران را جهانی کرد.

در یک ارزیابی که چهار کارشناس معتبر مرکز سیاست جهانی انرژی دانشگاه کلمبیا در دهم مارس منتشر کرده‌اند، مداخله‌های ایران در تنگه هر مز را «بزرگ‌ترین شوک عرضه در تاریخ بازار مدرن نفت» خوانده‌اند. مداخله‌ای که سبب اختلال در عبور حدود ۱۵ میلیون بشکه نفت خام و حدود ۵ میلیون بشکه فرآورده / تولید نفتی در روز از تنگه هر مز شده و حدود ۲۰ درصد عرضه جهانی و ۳۱ درصد تجارت دریابرد نفت را در عمل متوقف کرده است.

تجربه مداخله ایران در عبور و مرور تنگه، امروز بیش از هر چیز این پرسش را مطرح می‌کند که اگر اعمال نظارت بر تنگه این قدر ممکن و بر اقتصاد ایالات متحده و جهان موثر است، چرا در همه این سال‌ها که فشار تحریم بر گرده و زندگی مردم،

به ویژه توده‌های مستضعف سنگینی می‌کرد، این اقدام عملی یا دست‌کم تبدیل به یک دستور کار مهم جریان‌های سیاسی و تصمیم‌ساز نمی‌شد؟

این پرسش، از کار انجام نشده‌ای در گذشته نیست، بلکه پرسشی حیاتی برای آینده است. نمی‌خواهیم پرسیم چرا در گذشته چنین نشده است؛ می‌خواهیم بدانیم در آینده در این باره چه باید کرد؟ طی یک‌ونیم دهه اخیر، تحریم قواره جامعه و دولت را در ایران دگرگون کرده و بر وضعیت عدالت و توسعه تأثیر مستقیم گذاشته است. به‌عنوان نمونه، فرایندهای تضعیف‌کننده دولت ملی را سرعت بخشیده و مستحکم کرده است؛ فرایندهایی همچون نئولیبرال‌سازی دولت، تعلیق سیاست‌های حمایتی، کالایی‌سازی رفاه عمومی، خصوصی‌سازی‌های گسترده اموال عمومی و بسط بی‌سابقه قدرت صاحبان سرمایه و واگذاری اموال عمومی و حتی کارکردهای اولیه نهاد دولت به بازار. این‌ها همگی در پاسخ به تحریم به‌شکلی بی‌سابقه و بدون منطق و بی‌آن‌که اهداف سیاست‌گذار را تأمین کنند، تشدید شدند. برای نمونه، می‌توان میان واگذاری درآمدزاترین بنگاه‌های عمومی، یعنی پتروشیمی‌ها، و روند تحریم‌ها در پایان دهه هشتاد همبستگی برقرار کرد. طبقه مرفه جدید توانست در حاشیه پاسخ‌های موجود به تحریم‌ها، اراده خود را به پیش ببرد و یک منطقه آزاد از نظم تراستی و سرمایه‌داری رفاقتی برای خود دست‌وپا کند.

اگرچه واکنش ایرانی به تحریم، منشأ یا عامل اصلی شکل‌گیری این فرایندها نبود، اما نقش مهمی در تشدید فرایند ایجاد شکل جدیدی از دولت و جامعه در ایران ایفا کرد و یکی از قدرتمندترین علت‌های بسط نابرابری کنونی را شکل داد. طبقات اندک‌فرد است به‌واسطه تجارت غیررسمی، واردات حمایتی و سازوکار تراستی شکل‌گرفته در حاشیه تحریم، به‌شکل گسترده‌ای از تحریم و تورم ناشی از آن منتفع شده‌اند. آن‌ها علاوه بر این، از طرق دیگر هم از وجود تحریم نفع می‌برند. بنابراین طبیعی است که سیاست‌گذاری‌های متأثر از آن‌ها، اقدام‌های موثری برای دگرگونی معادله تحریم و آثار اجتماعی آن انجام ندهد و به تکرار

ایده شکست خورده رفع تحریم از طریق مذاکره اکتفا کند. عموم مردم از تحریم متضرر هستند، اما چرا نتوانسته‌اند کنترل تنگه را به‌عنوان پاسخی موثر به تحریم برجسته و به یک دستورکار اصلی تبدیل کنند؟

در اثر تحریم، فرایند توسعه نیز کم‌وبیش متوقف شده است. کسری بودجه، توان دولت در تملک دارایی‌های سرمایه‌ای را به شدت کم کرده و در بودجه سالانه، بخش عمرانی در طراحی و تخصیص به‌طرز معناداری آب رفته است. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص سرانه طی یک‌ونیم دهه اخیر سقوط کرده و در سال‌هایی منفی یا صفر شده است. فرسودگی جایگزین توسعه شده و چشم‌انداز توسعه ایران بسیار محدود شده است. در چنین جامعه‌ای، تولید طرد شده و تراست و واردات تجاری دست برتر را یافته است. با این وجود، چرا یک نیروی مدافع توسعه در تمام این سال‌ها نتوانسته است گزینه تنگه را به مثابه یک مسیر معتبر برای توسعه معقولیت و رسمیت ببخشد؟

پرسش اصلی این است: در حالی که تجربه جنگ تا همین جا به ما نشان داده است که چگونه تنگه می‌تواند پاسخ معتبری به پرسش ایرانی از عدالت و توسعه باشد، چرا این پاسخ حتی در سطوح تصمیم‌ساز مبنای استدلالی لازم برای یک طرح سیاسی را شکل نداده است؟

احتمال دارد نخستین پاسخ‌ها به این پرسش، بر نقد تصمیم‌گیری عاملیت‌ها و کارگزاران متمرکز باشد؛ در حالی که بخش مهم‌تر پاسخ، در روند ساختار تصمیم‌سازی و حتی فراتر از آن، در زمینه اجتماعی و اقتصاد سیاسی این تصمیم (عدم تصمیم) نهفته است. در یک کلام، دست برتر صاحبان سرمایه، تراست‌ها و تجار به‌عنوان عاملیت دورزدن تحریم، به‌عنوان تنها طرح معتبر مواجهه با تحریم، باعث شده تا اکثریت متضرر از آن نتوانند پاسخ خود به این مسئله را در سطوح حکمرانی معتبر کنند. منتفعان از تحریم سطوح مهمی از سیاست‌گذاری را تسخیر کرده و ابتکارهایی همچون تنگه، به‌عنوان پاسخ ممکن به تحریم، را به محاق برده‌اند. اکنون اما چند روزی است که این دوران و معادلات آن گذشته است.

ما نیازمند آن بودیم که توازن اجتماعی بیش از پیش بر معادلات سیاسی و توازن قوا اثر بگذارد؛ اکنون اما آن معادلات نابرابر و ساختارهای سازنده آن با جنگی نابرابر فروریخته است. تنگه که تا دیروز گزینه‌ای ممکن نبود، اکنون تجربه‌ای وقوع یافته است. سازندگان معادله مذاکره البته همچنان زنده‌اند و تلاش خواهند کرد تا ساختار فروپاشیده خود در دوره جنگ را، برای پایان آن بازسازی کنند. دستور کار کنونی اکثریت متضرر از تحریم اما این است که پاسخ‌هایی ابتکاری همچون کنترل تنگه را به عنوان پاسخ معتبر به تحریم و راهکاری برای گشایش در مسیر توسعه و عدالت تثبیت کنند.

وضع تنگه نباید به عقب بازگردد و این بخشی از معقولیت و معنای مقوله انتقام است. انتقام، مطالبه مورد تأکیدی که شب‌ها در خیابان‌ها تکرار می‌شود، یک مسئله شخصی نیست؛ مسئله‌ای مرتبط با عدالت، توسعه و آینده ایران است. باید تلاش کرد که شیوه مواجهه با تحریم، به وضع مطلوب و مولد نظم تراستی پیش از جنگ بازنگردد و نظارت بر تنگه هرگز به مثابه تنگه احد عدالت و توسعه ایران در آینده حفظ گردد. باید تلاش کرد که با ترجمه مطالبات هر شب خیابان، خیابان را برای آینده سیاست ایران حفظ کرد. مسیر عدالت و توسعه از نمایندگی مردم و خیابان‌های ایران می‌گذرد، نه از خواسته‌های تراستی‌های مستقر در جنوب خلیج. اکثریت متضرر از تحریم هیچ راهی ندارند جز این که در آنومی کنونی، صدایی اجتماعی برای خود بسازند و به پشتوانه خیابان این موضع و موضوع را تثبیت کنند که هر سناریویی برای پایان جنگ، باید تضمین کننده توسعه و عدالت در ایران آینده از مسیر تنگه در برابر تحریم باشد.

جنگ، جهان جدیدی را پیش روی ما گشوده است. باید تلاش کنیم تا مانع از بازتولید و تکرار مختصات جهان پیشین در دوره جدید شویم. یکی از مهم‌ترین این مختصات، شیوه کلان پاسخ دادن به مسئله تحریم است. هزینه ابتکارهایی همچون اعمال نظارت بر تنگه هرگز به مراتب از هزینه سازوکارهای تراستی و مانند آن کمتر است. مسئله البته هزینه نیست؛ مسئله منافع یک اقلیت از

شیوه سابق پاسخ به تحریم است؛ امری که در جهان جدید پس از جنگ نباید تکرار شود.

ارزیابی مشترک ریچارد نفیو و همکارانش در مرکز سیاست جهانی انرژی دانشگاه کلمبیا که وضعیت تنگه هرمز را در روزهای نخست جنگ، بزرگ‌ترین شوک عرضه در تاریخ بازار مدرن نفت می‌خواند، در ادامه استدلال مهمی را مطرح می‌کند:

«مسئله فقط اندازه شوک نیست؛ مسئله مهم‌تر این است که آیا این اختلال چند روزه خواهد بود یا به یک بحران ممتد تبدیل می‌شود.»

تا روز دوازدهم جنگ، پاسخ مسئولان نظامی-امنیتی ایران به مسئله تنگه، بر استمرار این وضعیت دلالت می‌کرد. می‌توان امیدوار بود که آنان این موضع را در ادامه نیز حفظ کنند، اما نباید فشار اجتماعی منتفعان از شیوه سابق پاسخ به تحریم را نادیده گرفت. طی این روزها، آن‌ها توانسته‌اند تلاش برای استمرار وضع پیشین را در چارچوب مخالفت با ادامه جنگ صورت‌بندی کنند. آن‌ها از خسارت‌های جانی و مالی «هر روز تأخیر در خروج از جنگ» می‌گویند، اما نمی‌گویند بازگشت به شیوه پیشین مقابله با تحریم، چگونه خسارت‌های جانی و مالی به مراتب گسترده‌تری برای اکثریت جامعه به دنبال داشت و البته برای اقلیت فرادست تا چه اندازه سودمند بود. جنگ بیش و پیش از هر چیز ساختار ناکارآمد و البته نابرابر پاسخ ایرانی به تحریم را ویران کرده است. نباید اجازه بدهیم ذی‌نفعان اندک اما قدرتمند و ثروتمند وضعیت پیشین، توان بازیابی و بازسازی آن وضعیت را به دست آورند.

امروز تنگه هرمز، تنگه اُحد حرکت به سمت توسعه، عدالت و آینده است.